

مصاحبه با دکتر احد پورملک متخصص ارتوپدی، یکی از مؤسسين بیمارستان قائم و دادستان سابق نظام پزشکی کرج بزرگ .

در تاریخ 90/5/22 در بیمارستان قائم کرج

مصاحبه کننده : دکتر حسین رجایی. روانپزشک [www.foroghclinic.com](http://www.foroghclinic.com) به تاریخ 90/5/22

مسئول امور فنی : حمید رضا دژآگاه

بزرگش نخوانند اهل خرد      که نام بزرگان به زشتی برد

آقا عجب آی کیوئی اما چه فایده؟! از شخص خود بنده اگر بپرسید از همان روز تولدم از هر جایی که تا به حال خورده ام دقیق و سر راست میتوانم آدرس بدهم. اشتباه نکنید , منظورم وضعیت فعلی نبود که هر کسی از یک جایی از این بره ی قربانی یعنی ایران را گرفته و دارد میخورد و غارتش میکند که بنده هم به مشارکت برخاسته باشم. شنیده اید که هموطنان مهربانمان وقتی که بخواهند کمر به نابودی کسی ببندند گاهی به خود یارو هم پیشاپیش اطلاع میدهند که "دوست دارم خودت هم روزی بفهمی که از کجا خورده ای!" من خودم هم از دوران دبیرستان و دانشگاه و طرح و ضریب "کا" و پزشکی قانونی و ... که چپ و راست از این و آن خوردم را گفتم.

اما واقعا امروز خوش قلبی دکتر پورملک برابم رقت آور رسید. چه اتفاقی برای این آدم باهوش افتاده است که واقعا هم نمیداند که از کجا خورده است و عجب مارمولک و بی رحمی بوده طرف که چنان قرار بود بزند که صلاح هم دیده است که در بی اطلاعی خورنده عمل کند. اما آیا میتوانم در همین فرصت پیش آمده از ضارب بپرسم که "آیا فکر کردی که چنین زدنی ممکن است عزت و احترام مضروب را سر به آسمان هم ببرد؟" مطمئنم که نظیر همین حسی را که خود بنده در پایان این مصاحبه نسبت به دکتر پورملک پیدا کردم همه ی خوانندگان این مصاحبه پیدا خواهند کرد:

احساس غرور بسیار شدید در قبال افتخاری که مصاحبه با این مرد بزرگ نصیب اینجانب کرد.

"به سراغ شما هم خواهیم آمد"



**دکتر رجایی : جناب آقای دکتر شما برای بسیاری از خوانندگان نشریه ما چهره ای شناخته شده هستید. اینکه از شما خواهش کنم که خودتان را معرفی کنید و بخشهای مهم زندگیتان را برای خوانندگان نشریه ی سازمان به طور خلاصه بیان بفرمایید برای این است که با سبک و منش خاص خودتان صورت بگیرد .**

دکتر پورملک : دبستان و دبیرستان که در تهران، معمولی طی شد و بعد برای دانشگاه به تبریز رفتم و هفت سال در آنجا بودم و بعد از هفت سال تحصیل که مصادف شد با انقلاب و من در بندرعباس سرباز بودم و بعد آمدم به تخصص یعنی در واقع من در سال 56 فارغ التحصیل شدم سربازی ام هم در دوران انقلاب تمام شد و بعد برای گرفتن تخصص به بیمارستان سعادت آباد رفتم و دوره ی جراحی را شروع کردم و بعد تغییررشته دادم و رفتم شهدای تجریش و دوره ی ارتوپدی را تمام کردم و دوره های فلوشیپ هیستوپاتولوژی را در کشورهای سوئیس و آلمان گذراندم و در همان اواخر با یکی از دوستان عزیز آشنا شدم "آقای دکتر امیری" که الان در خدمتشان هستیم و سرنوشت ما بسته شد به کرج، دوستی ما شروع شد و آمدم کرج و با ایشان شروع به کار کردیم، و در اینجا هیچ بخش ارتوپدی در هیچ درمانگاهی وجود نداشت و ارتوپد هیچ معنی نداشت و همکاران جراح کارها را انجام میدادند که دکتر امیری از من خواستند این کار را بکنم که ظاهرا مسئولیت بهتری هم در آن زمان برای آقای دکتر امیری بود. شروع کردیم در بیمارستان مدنی بخش ارتوپدی را راه انداختیم طبعاً مقاومت هایی توسط همکاران جراح صورت میگرفت که البته خود آقای دکتر امیری جراح هستند ولی پیش قدم بودند تا بخش ارتوپدی راه بیافتد و افتاد، بعد به اتفاق به بیمارستان شریعتی در ماهدشت کرج رفتم و بخش ارتوپدی راه انداختیم و بخش ارتوپدی آنجا را مجهز به تلویزیون و دستگاههای ارتوپدی کردیم و دوستان را از تهران آوردیم و ارتوپدی کم کم معنا پیدا کرد و بعد به اتفاق آقای دکتر امیری به این بیمارستان آمدم که اینجا یک کارخانه ی الکل سازی بود. شروع کردیم به مذاکره و از این قبیل کارها و اینجا را خریدیم و با چند تا چک که البته هیچ موجودی هم نداشتیم سرو ته کار را هم آوردیم و البته در آن زمان رقم خیلی بزرگی بود که به ما گفتند چک بدهید و من هم دسته چک را در آوردم که دکتر امیری دست من را گرفت و گفت: "میخواهی این رقم بزرگ رو امضا کنی" و من گفتم "آره، هر کس باید تو عمرش یه کاری بکنه." خلاصه دوستان آمدند برای سهام و تقسیم و از این قبیل کارها و ما با مشقت این چک ها را پاس کردیم که ارقام بسیار درشتی بود و به کمک دوستان ده سال دیگر کار کردیم تا این کارخانه الکل سازی را تبدیل کردیم به بیمارستان، هیچ کس باور نمیکرد و موانعی جلوی ما بود که البته مقامهای وقت خیلی کمک میکردند تا اینجا شد مریض خانه و الان این ترافیک مریض ها را که میبینید، این مریض ها همه سرگردان بودند و البته امروز روزی چهل الی پنجاه تا در این جراحی صورت میگیرد، دو تا آی سی یو دارد که کمتر بیمارستانی دو تا آی سی یو دارد، سی سی یو و تصویر برداری ما حرفی برای گفتن در این کشور دارد و جایزه هم برده و از طرف زمینس انتخاب شده و عکس ما هم به عنوان عکس جالب زمینس چاپ شد. خلاصه خیلی اینجا کار کردیم و نتیجه هم گرفتیم و هنوز هم خیلی کار داریم چون برنامه های بعدی داریم برای اینجا برای تجهیزش همانطور که شما دیدید پتانسیل خیلی بالایی دارد برای کار بعنوان مثال ما فضای آزاد داریم به وسعت ده هزار متر. در صورتی که وجود حتی چند متر مربع زمین برای بیمارستان خصوصی اهمیت خاصی دارد. در خلال اینها خب من همکاری نزدیک داشتم با وزارت بهداشت و به قول معروف با "کا" عمل میکردیم در بیمارستان شریعتی ماهدشت و شهید مدنی و همینطور در کنار اینها خب از اول کارشناس پزشکی قانونی نظام پزشکی بودم به مرور رفتیم هیئت بدوی که پرونده های زیادی بود. و من از اول هم که پرونده ها را بررسی میکردم نظرم محکوم کردن نبود بلکه اصلاح کردن بود و خیلی جاها به نتیجه رسیدیم. برای مثال میدیدیم که پزشکی پرونده اش زیاد است، دندان پزشک، ارتوپد، آزمایشگاه، حالا هر رشته ای، و ما به جای اینکه محکومش کنیم می آمدم با او صحبت میکردیم به طوری که این آقا اصلاً تمایل نداشته باشد دوباره حتی این صحبت دوستانه را با ما داشته باشد و نتیجه هم میگرفتیم و می دیدیم که دیگر پرونده آن پزشک نیامد. تا اینکه صحبت دادسرا و نظام پزشکی قانونش تثبیت شد و در این خلال من دو دوره عضو هیئت مدیره نظام پزشکی بودم دوره ی آخر که دادسرا ها را باب کردند من مامور شدم که دادسرا را راه بیندازم، چیزی که برای بار اول بخواهی مشکل است مخصوصاً در جامعه ی سنتی، بسیار سخت خواهد بود. خوشبختانه با همکاری آقای گنجی که الان ایشان دادستان قم هستند خیلی هم لطف داشتند به ما و راهنمایی های لازم را میکردند، حتی برای دادیارهای ما کلاس درس گذاشتند و خوشبختانه دادسرا راه افتاد و رئیس دفتر و منشی هم لیسانس علوم و حقوق قضائی داشتند. به جایی رسیده بود که ما هم متقابلاً مثل آنها آموزش میدادیم و به این شکل بود که خوب راه افتاد و حدود هشتصد پرونده در دو سری در چهار سال ما بررسی کردیم و همان طور که گفتم ما نظرم این نبود که محکومیت بدهیم بیشتر سعی کردیم با کدخدانمنشی این مسئله ها را حل کنیم که خود این امر مسائل بعدی را حل میکرد که گذر یک شکایت یا یک مورد کمتر می افتاد به دادسرا و خوشبختانه آمارهایمان خوب بود موفق هم بودیم. و اکثراً هم مثال زدنی بود که در جاهای دیگر هم که می ماندند، میگفتند که از دادسرای کرج می پرسیم. این دوره هم سپری شد و دوره ی بعدی پیش آمد که کاندیداتوری من به علت شخصی منتفی شد.

## **دکتر رجایی : میخوایم سرکی هم به زندگی خصوصی و خانوادگیتان بکشیم.**

دکتر پورملک : همسر بنده پزشک عمومی است و در دانشگاه تدریس میکند، البته خانواده ی بنده در کانادا زندگی میکنند، یک دخترم پزشک است، یک پسر هم فارغ التحصیل و در بانک فعالیت میکند. یکی هم دانشجو است.

## **دکتر رجایی : تا جایی که میدانم در چند انتخابات پیشتر سازمان در کرج شما بالاترین رای را آوردید، اما همین موضوع در خود هیئت مدیره اتفاق نیافتاد، آیا خود شما به این موضوع فکر کرده اید؟**

دکتر پورملک :بله در آخرین دوره که شرکت کردم چنین بود در مورد انتخابات داخلی بنده داوطلب بودم البته به اصرار همکارانمان و داوطلب دیگرمان هم آقای دکتر صداقت بودند و من واقعا تمایل جدی نداشتم به این کار و ما به طور دموکراتیک باید تابع رای باشیم و بنده هم تمکین کردم. ما خودمان در همین جا مرتب انتخابات داریم که اگر شرکت کنم رای می آورم، ولی گاهی صلاح نیست، مثلا ما دیروز انتخابات داشتیم و همکاران دیگر را تشویق به شرکت کردیم . منتخب شدن و در راس قرار گرفتن به نظر من مسئله ی خیلی مهمی نیست، بلکه بودن در متن خوب است و نه کنار بودن.



**دکتر رجایی : در یکی از شماره های نشریه ی ما در سال هشتاد و پنج "آقای دکتر رضا وفایی مهر " با شما مصاحبه ای داشتند و اعتماد به نفس بسیار بالای شما در مصاحبه نظر بنده را جلب کرد. نکند که این اعتماد به نفس بر پایه ی واقعیت نباشد آقای دکتر!؟ شما در آن مصاحبه با صراحت گفته اید که مورد محبت و اعتماد اکثریت همکارانمان در کرج هستید.**

دکتر پور ملک : من در همین جا اعلام می کنم که به همه ی همکارانم بدهکارم به خاطر لطف زیادی که به من دارند و در هر انتخاباتی به من خیلی محبت کرده اند و من فکر می کنم شایسته ی این همه بزرگواری آنان نیستم و این را از صمیم قلب می گویم که به آنها بدهکارم و در مقابل این لطفی که به من کرده اند من اغماض داشتم و بیشتر از این باید کار می کردم و باز هم می گویم که همکاران خیلی لطف دارند، واقعا وقتی می بینند کسی برایشان کار می کند درک می کنند، احساس من اصلا این نیست که دارم در حاشیه ای از بخش درمان کار می کنم یا در گوشه ای از بخش بهداشت و درمان. این بیمارستان مال این شهر است و بزرگترین بیمارستان خصوصی این شهر هم هست و بار بسیار سنگینی از درمان شهر را به دوش دارد و من هم یکی از پزشکان فعال اینجا چه در زمینه ی اداری و چه در درمان هستم.

**دکتر رجایی : بنده دوست "دکتر حقیقی" دادستان فعلی نظام پزشکی هستم البته اگر خود ایشان ما را قابل بدانند. ایشان بالاخره جانشین شما شده اند. با توجه به شناختی که از جناب آقای دکتر حقیقی دارم حتما بدشان نمی آید که اگر احیانا**

با ذره بین هم عملکرد ایشان را موشکافی کرده باشید نقد شما را بر خودشان بشنوند. چه حسی در مورد دکتر حقیقی دارید؟

دکتر پورملک : زمانی که من دادیارها را انتخاب می کردم قانون این را حکم می کرد که هیئت مدیره دادیارها را انتخاب کند ولی شرط من این بود که من خودم باید انتخاب کنم یعنی دادستانی را به این شرط پذیرفتم که دادیارها را من انتخاب کنم و شما تأیید کنید و حسن نیت هیئت مدیره ی وقت هم همراه ما بود و قبول کردند و کلیه ی دادیارها را من خودم انتخاب کردم. انتخاب اولم هم آقای "دکتر حقیقی" بود نه بخاطر دوستی که با ایشان دارم بلکه بخاطر اینکه به صداقت ایشان ایمان دارم و بقیه ی همکاران را هم همینطور، که حالا چندتایشان عوض شده اند یا اضافه شده اند اکثرشان را خود من انتخاب کرده ام که به صداقت و قدرت کاریشان ایمان دارم که الان هم دارند به خوبی به کار خودشان ادامه می دهند و اگر از من می خواستند که چه کسی را بعنوان دادستان قبول دارم من دکتر حقیقی را معرفی می کردم . واقعیت این است که من دیگر در جریان کارها نیستم که موشکافی کنم ولی مطمئنم که کارها را به خوبی انجام می دهند ولی خب منشها فرق می کند و سلیقه ها هم با هم متفاوت است و امیدوارم که کارشان را به خوبی انجام بدهند.

**دکتر رجایی : بیشتر از ما روانپزشک ها به عنوان مثال ارتوپدها احتمال دارد که کارشان به اداره ی انتظامی نظام پزشکی کشیده شود. این خوش خلقی شما آدم را متقاعد می کند که هیچ وقت شخصا پایتان به دادرسی در نظام پزشکی نخواهد رسید، اما تضمین کننده ی صد در صد نیست. آن موقع آیا دیگر انتظار خواهید داشت که به خاطر حفظ شأنتان تضعیف حقوق بیمار اشکالی نداشته باشد؟**

دکتر پورملک : به هیچ وجه، اعتقاد بنده چیز دیگری است. در نتیجه ی بررسی این همه شکایت، من مقاله ای داشتم و همچنین یک سخنرانی در حضور روانشاد استاد دکتر احمد سیادتی رئیس شورای عالی وقت سازمان که مقامهای شهر هم بودند، در مورد دادرها چون اولین بار افتتاح شده بودند در کشور و ما بحث داشتیم و من یک سخنرانی داشتم در خدمت ایشان و موضوعاتی را مطرح کردم: اول آمارهای ما با آمارهای کل ایران می خواند و شکایتهای بی مورد و احساسی هم رقم بالایی داشت در آن زمان و هنر دادرها یا هیئت بدوی بنظر من این بود که شکایتهای احساسی را کم کند و شاکی را هم راضی کند به اینکه او در این مورد حقی نداشته. همان طور که در مقاله هم گفته بودم شاکی چه حقی داشته باشد چه نداشته باشد عصبی است یعنی با احساس می آید جلو، ما باید خونسرد، آرام و با متانت صحبت کنیم، به جای جملاتی نظیر "برو هر کاری دلت می خواهد بکن" "کی شارژ کرده شما را" اینطوری صحبت کنیم "عزیز من بنشین این همکاران من شما را ببینند و چند تا همکار دیگر هم شما را ببینند"، آنوقت ما چهل درصد از شکایتهای متوقف می کنیم، چون اگر مثل خود او مقابله کنیم شارژش کرده ایم و او می رود شکایت می برد به نظام پزشکی، پزشکی قانونی و... و این فشار بالاخره بر همکاری وارد می شود. این است که ما باید خونسردی و متانت خودمان را به او منتقل کنیم و نه شاکی عصبانیتش را به ما و ما را تحت تاثیر قرار بدهد. اگر این چند کلمه رعایت بشود، جلوی خیلی از مسائل گرفته میشود. اگر بیمار و وابسته اش حتی اگر شما به عنوان پزشک مقصر باشید ببینند که شما پیگیر کارش هستید، تا چه حد همکاری کردید، شب و روز به فکرش بودید، رفتید خانه اش او را دیدید همان جایی که مقصر هم باشید شاکی همراه شما است فکر میکنم و علت اینکه شکایتهای آنجا میرسند از همین موضوع است و سوال اصلیتان که بی جواب ماند این است "نه" شاید موردی هم من در این سی سال و اندی یک پرونده داشته ام که به هیچ وجه مقصر هم نبودم، اما ظهر با مریض در دادرها بودم ولی عصر همان روز برادر شاکی با مادرش آمده بود به مطب من و این برای من خیلی جالب بود من خندیدم و اصل موضوع را با آنها در میان گذاشتم و آنها هم گفتند ما می دانیم و به شما اطمینان داریم. البته مورد شکایتشان مسئله ی عمده ای هم نبود. یعنی اصل بر این است که اطمینان مریض را با کار درستتان جلب کنید. توصیه ی بنده به همکارانم این است و من هم به این موضوع واقعا اهمیت می دهم که وقتی بیمار شما به کار صحیحتان اطمینان پیدا کند قضیه حل است و آمار شکایتهای قطعاً می آید پایین و اگر نه من با این موضوع شخصا مشکلی ندارم و حق برای هرکس باید انجام شود و با یک مورد شکایت هم شأن کسی پایین نمی آید.

**دکتر رجایی : و این موضوع آخرین انتخابات هیئت مدیره نظام پزشکی کرج و کاندیداتوری جنابعالی. چه پیش آمد آقای دکتر؟**

دکتر پورملک : والله من صلاح در این دانستم که با توجه به وضعیتی که پیش آمده همکاران دیگر جای من را بگیرند و در هیئت مدیره باشند و من در آن شرکت نکنم و به هر حال انصراف غیر مستقیم خودم را هم اعلام کردم و در جای دیگری خواستم خدمت کنم.

**دکتر رجایی : انصراف غیر مستقیم یعنی چی آقای دکتر ؟**

دکتر پورملک : به هر صورت من پیگیری نکردم کاندیداتوری ام را .

**دکتر رجایی : موضوعی پیش آمد آقای دکتر ؟**

دکتر پورملک : در مورد مسائل دیگری صحبت کنیم بهتر است.

**دکتر رجایی : الان سازمان را در کرج چگونه می بینید ، کارها درست دارد پیش می رود الان که استان هم شده ایم ؟**

دکتر پورملک : من از وضعیت فعلی خیلی خبر ندارم ، بسته گریخته مسائلی را میشنوم که رضایت بخش است و متقابلا موضوعاتی را هم شاهدیم که تلاش بیشتر همکاران را می طلبد. وارد بحثهای تعرفه نمی شوم چون کار من از اول در داسراها و هیئت بدوی بود. در جواب سوال قبلی شما هم تا حدودی گفتم که از کارهای ما بعد خودم اشکالی ندیده ام. اما بار ها گفته ام و می گویم که بالاخره قبول این پستها معمولا مشکل آفرین است، خب به هر حال به نظر عده ای از محبوبیت آدم کم می کند.

**دکتر رجایی : فرمودید بحث تعرفه ها، خوب الان هم که موضوع سلب اختیار از نظام پزشکی پیش آمده است در خصوص تعرفه گذاری ، بالاخره راجع به این موضوع شما نظری ندارید؟**

دکتر پورملک : والله من نظرم این است که نظام پزشکی اختیار دار تعرفه گذاری در بخش خصوصی باشد. من خودم در بخش خصوصی الان مدیر هستم کار میکنم و مسئول فنی بیمارستان هستم و برای بخش خصوصی مطابق سابق نظر من این است که در اختیار نظام پزشکی باشد. راستش در خصوص تعرفه گذاری من واقعا اطلاع ندارم که چگونه است، کمیسیون دارد، شورا دارد و نظام پزشکی یا وزارت بهداشت در آن تا چه حد دخیل هستند.



**دکتر رجایی : پس شما هم نظرتان در هر صورت این است که این صرفا باید از اختیارات نظام پزشکی باشد.**

دکتر پورملک : همین طوره، قبلا هم که ما کار می کردیم به این شکل بود .

**دکتر رجایی : در کل جایگاه و ساختار نظام پزشکی در کشور را چگونه می بینید ؟**

دکتر پورملک : جایگاهش که معمولاً منحنی دارد که بالا پایین می رود و با توجه به این که یک سری اختیاراتش هم الان محدود شده خوب طبعاً جایگاهش هم ضعیفتر شده است.

دکتر رجایی : آقای دکتر شما مرد متین و بسیار کم حرفی هستید و بسیاری از سوالهای ما را هم به همین دلیل بی جواب گذاشتید. خوب، حالا مسائلی را که نتوانسته اید هضم کنید، جوانمردانه خورید و صدایتان در نیامد. ما یک وقت آزاد می‌خواهیم بدهیم به شما تا راجع به هر چیزی که دوست دارید صحبت بکنید. آیا در آن وقت آزاد هم شما ما را دست خالی بیرون خواهید فرستاد؟

دکتر پورملک : شما احساس می‌کنید من حرفهایم را نزدم؟

دکتر رجایی : چنین احساسی دارم. بنابراین در این وقت آزاد از شما می‌خواهم در هر موردی که دوست دارید از ورزش، مسائل فرهنگی، سیاسی، و هر آنچه که می‌خواهید صحبت بفرمایید.

دکتر پورملک : در مورد مسائل فرهنگی اجتماعی علاقه مندم همه فعال باشیم. فرهنگ کتاب خوانی و مطالعه را گسترش دهیم و معتقدم با ارتقاء سطح فرهنگ و هنر جامعه به پیشرفت ناآل می‌گردد. به سیاست اصولاً "علاقمنند نیستم. در مورد ورزش می‌خواهم بگویم که جزو چیزهایی است که معمولاً چند ساعت از روز من با آن می‌گذرد و کوه نوردی و دوچرخه سواری و اسکی روی برف و آب و اصلی ترین ورزش من هم ماهی گیری ورزشی است که به صورت حرفه ای انجام می‌دهم. در مورد اینکه من سوالات را خوردم اگر بخواهید برگردید به متن، درلا به لای سطور خیلی چیزها گفته شده و کمی با دقت بیشتر نظراتم معلوم می‌شود.

دکتر رجایی : از حسن برخورد و حوصله ی جنابعالی در این مصاحبه متشکرم.

دکتر پورملک : من هم از زحمتی که کشیدید تشکر میکنم.